



مروری بر کتاب
روش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هگل: بی‌قراریِ امر منفی^۱

اثری از: ژان لوک نانسی

عفت رحیمی

اعجاز خارق‌العاده کتاب *بی‌قراریِ امر منفی* فراهم آوردنِ نگاهی نو به هگل است. در این کتاب هگل دیگر یک نظام‌ساز، فیلسوفی جامع، قهرمان آکروبات‌بازی‌های دیالکتیکی یا فیلسوف تاریخی‌نگر نیست، بلکه متفکری در خصوص زمان ماست، یعنی متفکری که به «ما» و جامعه می‌اندیشد. نانسی هگل را قابل فهم و دست‌یافتنی می‌سازد، اما همچنین او را جدید و نو می‌کند و ساختار تفکر او را به تفکری می‌گشاید که واقعاً در گفتمان‌های معاصر تصدیق می‌شود. تصویر نانسی از هگل به همان

اندازه که نامتعارف و شگفت‌انگیز است، متقاعدکننده است. او سعی می‌کند ارتباط هگل را با استدلال‌های بسیاری از معاصران در خصوص امر سیاسی اثبات کند. در این کتاب هگل نه به عنوان یک ایدئالیست و مطلق‌گرای اساساً بی‌طرف، بلکه به عنوان متفکری که آغازگر جهان معاصر است و فهم آثار او به ارزیابی رخدادهای جهان معاصر می‌انجامد، آشکار می‌شود. هگل می‌تواند تغییری تعیین‌کننده در روند جهان و روند فلسفه ایجاد کند.

بنابراین، تفکر هگل مبدل به فلسفه‌ای می‌شود که خود را دگرگون می‌سازد و گفتمان‌های فلسفی هرگز در بازگشت‌شان به خود یا به خارج از خود متوقف نمی‌گردند. گفتمان فلسفی در هگل گفتمان امر منفی به خاطر خود امر منفی است و دائماً سلب/تعیین را آشکار می‌سازد. تفکر هگلی با تکیه بر اصلی آغاز می‌شود که امری ناآرام، پریشان و غیرمقتضی است. بی‌قراری تفکر به این معناست که هر چیزی از پیش آغاز شده است و هیچ بنیان ثابتی وجود ندارد و روند جهان هرگز متوقف نمی‌گردد، زیرا در هر لحظه از نو آغاز می‌گردد. جهان، جهان جنبش، دگرگونی و تبدیل، و بی‌قراری است؛ جهانی که در تاریخ به خارج از خود گام می‌گذارد. این جهان نه به سمت پایان، که به سمت خودش در حرکت است. حقیقت این جهان، نه ایده آن، بلکه خود آن است؛ یعنی جنبش و بی‌قراری؛ بی‌قراری در خویشتن و در خود بودن؛ آشکار کردن نامتناهی خود در دیگری.

از نظر هگل تفکری که به خود نمی‌اندیشد، هنوز تفکر نیست. این تفکر بر هیچ بنیان و شالوده خارجی‌ای مبتنی نیست. آن چه هگل معرفت یا علم مطلق می‌نامد، آغازگر مدرنیته به عنوان عصری است که در آن نسبت میان مفهوم و حقیقت، چه بی‌واسطه و چه باواسطه، مسلم فرض نمی‌شود؛ البته این بدان معنا نیست که مفهوم یا حقیقت صرفاً گم شده یا فروریخته‌اند یا در یک نسبی‌گرایی نامتناهی منحرف شده‌اند. حقیقت، جلوهٔ ایجابی بی‌قراری امر منفی است. قدرت عظیم امر منفی در نائل شدن به آزادی خویشتن است؛ یعنی انرژی تفکر؛ انرژی من مطلق یا من محض. روح با توجه به امر منفی و تأمل در آن به چنین نیرویی می‌رسد. این نیرو همان سوژه است که با متعین کردن وجود در خود، جایگزین بی‌واسطه‌گی انتزاعی می‌شود؛ به این معنا که واسطه‌گری‌اش خارج از آن نیست.

هگل در این کتاب به شخصیت حکومت نیز می‌پردازد، اما نه به عنوان ابزاری برای حمایت از حقوق و آزادی افراد یا مشخص کردن طبقات اجتماعی، بلکه به عنوان وحدتی ذاتی که غایتی در خود دارد و آزادی در آن فضایی گسترده می‌یابد. در نتیجه حکومت بر فرد مقدم است و حق آن از حق مشخص خود افراد و آزادی آنها فراتر است. البته از نظر هگل این یک تناقض ظاهری است و تکلیف دولت و حقوق افراد با هم به ترفیع می‌رسند. بی‌قراری امر منفی، موفقیت در حذف همهٔ ارجاعات به دولت است و بر تمایز میان جامعهٔ مدنی و دولت استوار است. آن چه در آثار نانسی اهمیت دارد، تمایل او به توصیف شکلی از جامعهٔ اولیه است که نمی‌تواند بر اساس اقتدار و استقلال نظام‌پردازی شود. توصیف او به یک مکان تهی و متروک می‌انجامد، امری عریان که نشان از امر ذاتی دارد. تمایل نانسی فراخواندن یک سیاست ناب و محض برای رسیدن به سیاست مطلق است.

نظریه‌پردازی نانسی در خصوص سیاست، صرفاً بازنمایی یک زیرساخت هستی‌شناسانه از صور سیاسی نیست. تلاش برای معرفی دقیق آن چیزی است که امروزه در امر سیاست اتفاق می‌افتد: تجمع وحشتناک سرمایه، استقرار شبکه بین‌المللی، حمایت از قوانین بین‌المللی و ارجاع آنها به حقوق بشر. نانسی برای توصیف شکل امروزی سیاست و فاصله گرفتن از شکل منسوخ و کلاسیک مبتنی بر اقتدار و استقلال، با تهی کردن سیاست به یک شکل اولیه پناه می‌برد.

پی‌نوشت:

1. Jean-Luc Nancy, Hegel: *The Restlessness of the Negative*



حقیقت،
جلوهٔ ایجابی بی‌قراری
امر منفی است.
قدرت عظیم امر منفی
در نائل شدن به
آزادی خویشتن است؛
یعنی انرژی تفکر؛
انرژی من مطلق یا
من محض.